محمدعلی وکیلی:

موفقیت اصلاح‌طلبی در گرو حضور در قدرت است

■ روزنامه نگار اصلاح‌طلب و عضو فراکسیون امید مجلس دهم، راه برون رفت اصلاحات را عبور از رهبری نمادین به سمت نهادسازی تلقی کرد و گفت: عامل اصلی ناکارآمدی شورای‌عالی اصلاح‌طلبان تلاش یکی از احزاب برای اتخاذ رویکرد حداکثری بود که انتظار داشتند ما با حرکت‌های پارتیزانی به پشت بام قدرت برویم.

سرویس سیاسی- «محمد علی وکیلی» در گفت و گویی در آسیب‌شناسی جریان اصلاحات به ۴ بحران «موقعیت»، «مزیت»، «حکمرانی» و «توجیه» اشاره کرد و در توضیح بحران موقعیت گفت: اصلاح طلبان، تحلیلی از شرایط و موقعیت خود ندارند، زیرا گفتمان جریان فعلی با گفتمان اصلی اصلاح طلبی دچار تغییرات زیاد و بعضا متناقض در روش‌های فعالیت شده است. معلوم نیست این جریان می‌خواهد اصلاح طلب مدنی باشد یا قدرت محور. بحران موقعیت، ابهامات کلیدی را برای اردوگاه اصلاح طلبان بوجود آورده است.

این فعال اصلاح‌طلب ادامه داد: به عنوان نماینده اصلاح طلب مجلس دهم معتقدم که ما اصلاح‌طلب حداقلی هستیم چون اصلاح طلبی در ایران نمی‌تواند در رویکرد مدنی کارساز باشد. اصلاح طلبی در بازه زمانی ۸۴ تا ۹۲ به فضای مدنی رانده و دستش از ساحت قدرت کوتاه شد و در این مقطع خروجی خاصی نداشت. حداقل انتظار این بود وقتی جریانی به حوزه مدنی رانده می‌شود بتواند کادرسازی کند. اما امروز بزرگترین مشکل اصلاح طلبی بحران انقراض نسل است.

موفقیت اصلاح‌طلبی در گرو حضور در قدرت است

وکیلی با اشاره به سختی و انعطاف کم ساحت قدرت در بازه زمانی ۸۴ تا ۹۲، یادآور شد: اقداماتی که اصلاح طلبان از سال ۷۶ تا ۸۴ در حوزه اصلاح روندها داشتند در دوره ۸۴ تا ۹۲ متوقف شد. این ۲ بازه زمانی نشان می‌دهد اگر اصلاح طلبی بخواهد در ایران موثر باشد چاره‌ای جز حضور در قدرت ندارد. بیم آن می‌رود اصلاح طلبی مدنی در ایران به دلیل سختی قدرت و لغزندگی جریان روشنفکری سریع به سمت اپوزیسیون لغزش پیدا کرده و به سرعت به حاشیه رانده شود. در این میان گاهی از ادبیات لمپنی حاشیه نشینی بهره‌مند می‌شود. مدیر مسئول روزنامه ابتکار یادآور شد: با وجود اینکه اصلاح‌طلبی قدرت محور (۷۶-۸۴) در اصلاح روندها، پاسخگو کردن ساحت قدرت موفق بود اما برعکس در دوره ۸۴ تا ۹۲ ما شاهد تاثیرگذاری حوزه رسانه، به رسمیت شناختن تکثر در ساحت قدرت و مداراگرایی در رفتار بین دولت و ملت نیستیم.

دفاع مقدس ارثیه تاریخی اصلاح طلبان بود

وکیلی، جریان اصلاح طلبی را دچار بحران تشتت در انتخاب رویکرد و بحران در عناصر گفتمان عنوان کرد و گفت: مفصل بندی گفتمانی عناصر امروز اصلاح طلبی هیچ نسبتی با گفتمان اولیه چپ دهه ۶۰ و ۷۰ ندارد و از ارثیه تاریخی‌اش محروم است. ارثیه تاریخی اصلاح طلبی دفاع مقدس بود. در آن دوران دولت و ادبیات دوران دفاع مقدس، چپ بود، اما اصلاح طلبی امروز نسبتی با ادبیات دفاع مقدس ندارد و این ادبیات از اصلاح طلبی گرفته شده و علیه این جریان به‌کار گرفته شده است. از دیگر عناصر مهم گفتمان چپ دهه ۶۰ و ۷۰ گفتمان استکبارستیزی در پی تسخیر لانه جاسوسی توسط عناصر چپ آن روزها بود که اصلاح طلبان امروز هیچ نسبتی با آن هم ندارند. عضو فراکسیون امید مجلس دهم، گفتمان امروزی اصلاح‌طلبی را فاقد عناصری چون دفاع از محرومان و مستضعفان و زبان توده مردم بودن توصیف کرد و گفت: اگر بخواهیم برآمده از زبان توده مردم باشیم باید جریان‌های مدنی اصلاح‌طلبی را پیشگام بدانیم اما در بحران کنونی کرونا مدعیان اصلاح طلبان مدنی کجای این بحران هستند؟ وکیلی اظهار داشت: اصلاح طلبی دچار بحران موقعیت گفتمانی و رویکردی شده است و سخنگویان متناقضی دارد. مردم نمی‌دانند سخنگوی جریان اصلاح طلب، مصطفی تاج‌زاده یا سعید حجاریان است یا محمد رضا عارف و یا چه حزبی نماینده این جریان است. شورای‌عالی سیاست‌گذاری اصلاح طلبان هم برآیند این تشتت فکری است که در یک مقطعی موثر عمل کرد. زمانی گفتمان اصلاح طلبی در پس یک محرومیت و انزوای طولانی مدت، به حداقل‌ها تمکین کرد و حتی اصلاح طلبان حداکثری، به قرائت حداقل گراها تمکین کردند.

مرحوم هاشمی رفسنجانی نماد اصلاحات حداقلی بود

وکیلی، مرحوم اکبر هاشمی رفسنجانی را نماینده قرائت حداقلی اصلاح طلبان توصیف کرد و اظهار داشت: وی حداکثر موفقیت را در ائتلاف و تعامل با عقلای اصولگرایی داشت. وقتی در آرمان‌ها حداقل گرا باشید در روش‌های اجرایی حداکثرگرا می‌شوید و می‌توانید تعامل داشته باشید، اما وقتی در آرمان حداکثرگرا باشید در اجرا دچار بن بست می‌شوید. مرحوم هاشمی به اصلاحات حداقلی اعتقاد داشت و توانست با کسانی که نسبت اصلاح طلبی پایین و یا نسبت تعارضی، با حداکثرگراهای اصولگرایی داشتند به ائتلاف حداکثری دست پیدا کند. در واقع دولت دوازدهم خروجی جریان حداقل گرا در جریان اصلاح طلبی بود. اصلاح طلبی به لحاظ کنش‌های صحنه‌ای، محصول رویکرد حداقل گراها بود که توانستند حداکثر ائتلاف را ایجاد کنند.

اصلاح طلبی حداکثری نهادسازی این جریان را ناکام کرد

وکیلی با اشاره به اینکه در سال ۹۸ جریان حداکثرگرای اصلاح طلب بازیگران صحنه انتخابات شد، گفت: حزب اتحاد ملت ایران اسلامی بیشترین نقش را در ناکارآمدی شورای عالی سیاست‌گذاری اصلاح طلبان ایفا کرد و با تزریق انتظارات حداکثری جامعه و مردم را نسبت به مجلس دهم ناامید کرد. آنها با مدل سازی مجلس ششم، خواهان کنشگری مجلس ششمی از مجلس دهم بودند به عبارتی، فرض گرفته بود که نمایندگان مجلس دهم نمایندگان قرائت حداکثری از اصلاح‌طلبی هستند ولی ما اینگونه نبودیم. نماینده سابق مردم تهران گفت: اگر قرار بود ما قرائت حداکثری اصلاح طلبی باشیم از فیلتر نهادهای نظارتی عبور نمی‌کردیم. منفذی که باز شد تا ما به مجلس دهم راه پیدا کنیم به این دلیل بود که ما را نمایندگان حداقلی جریان اصلاح طلبی فرض کرده بودند. اما حزب اتحاد و جریان حداکثرطلب از روز اول شروع به نقد عملکرد ما کرد و با مقیاس مجلس ششم یک قرائت حداکثری را مطالبه می‌کردند. این نقد منصفانه‌ای نبود آنان اقدام چریکی مطالبه می‌کردند. فرض ما این بود که فرصت حضور و دریچه باز شده روی اصلاح طلبان را باید با سیاست‌ورزی، تبدیل به یک دروازه کنیم ولی آنها انتظار داشتند که ما به‌شکل جهشی با حرکت‌های پارتیزانی از این دریچه به پشت بام قدرت برویم. این فعال اصلاح‌طلب بیان داشت: با این تعارضات، نهادسازی در جریان اصلاحات ناکام ماند. شایسته جریان اصلاح طلبی این بود که بجای تکیه بر رهبری نمادین، به سمت نهادسازی برود. برای اینکه رهبری نمادین روزی عمرش تمام می‌شود و یا ممکن است در محدودیت قرار بگیرد. جریانی پویا است که سرنوشت خود را به فرد گره نزند بلکه سرنوشت را به نهادها بسپارد. شورای عالی سیاست‌گذاری جبهه اصلاح‌طلبان (شعسا) می‌توانست با همه اشکالاتی که در ترکیب این شورا وجود داشت در رویکرد درست اصلاح طلبی از طریق نهادسازی تجربه موفقی به وجود بیاورد. تعارضات داخلی باعث شد که تجربه موفق ۹۲ تا ۹۶ هم توسط خود شورای عالی و هم جریانی که خواستار حذف نهادها و تکیه بر نمادها بودند ناکام شود و شورای عالی خود در این ناکامی سهم داشت.

ارائه نکردن لیست برای انتخابات مجلس یازدهم؛ پایان حیات شورای عالی بود

وکیلی یادآور شد: این شورا نباید انتخاباتی، بلکه باید شورای رهبری باشد. ما از این شورا انتظار رهبری جریان را داشتیم و معتقد بودیم نمایندگان برآمده از دل این شورا باید از طریق شورا فراخوانده و پاسخگو باشند و از ما مطالبه عینی داشته باشند. اما این شورا تعطیل بود و در موسم انتخابات می‌خواست با تکیه بر لیست نقش مهمی ایفا کند ولی این نقش حداقلی را هم در سال ۹۸ با ندادن لیست از خودش سلب کرد. این به معنای اعلام پایان حیات شورای‌عالی بود؛ یعنی من در ساحت سیاست ایران وجود خارجی ندارم.

حرکت اصلاح طلبان از رهبری نمادین به سوی رهبری نهادی

وکیلی گفت: جریان‌هایی که در طول این سال‌ها سعی کردند نقش رییس دولت اصلاحات را در محدوده اعضای [حزب] مشارکت قدیم کانالیزه کنند خیانت بزرگی به رهبری جریان اصلاح طلبی کردند. با انکار نقش رهبری نمادین و متلاشی کردن نهادها، جریان اصلاحات به این آشفتگی و سرگیجه دچار شد. درست این بود که از رهبری نمادین به رهبری نهادی حرکت کنیم و تبلور این در شورای عالی بود که متاسفانه به بن بست رسید.

توجیهی برای ناکارآمدی خود نداریم

وکیلی، دومین بحران اصلاح طلبی را بحران مزیت توصیف کرد و گفت: در گذشته مزیت‌هایی بر جریان رقیب داشتیم. گفتمان دفاع مقدس، حمایت از مستضعفین، استکبارستیزی، مردم گرایی متعلق به اصلاح طلبی بود. با سلب این مزیت‌ها ما دچار بحران مزیت شده‌ایم. نماینده مجلس دهم سومین بحران اصلاح طلبی را حکمرانی توصیف کرد و گفت: ما در حکمرانی بر جریان رقیب مزیتی نداریم. به عنوان اقلیت ۱۰۰ نفره در مجلس دهم تاثیرگذار بودیم اما منشور متمایزی به نسبت رقبا نداشتیم تا به سمت قانون گذاری متمایز و نظارت متفاوت برویم. باید جمع احزاب اصلاح طلب منشوری به ما می‌داد تا برنامه‌ای برای اداره کشور داشته باشیم. وکیلی چهارمین بحران اصلاح طلبان را بحران توجیه دانست و اظهار داشت: ما هیچ توجیهی برای ناکارآمدی خود نداریم. برآیند بحران‌های چهارگانه بحران ناکارآمدی است. توجیهی برای ناکارآمدی خود در دوران حضور در قدرت نداریم. تا این مساله از جریان اصلاحات حل نشود پاسخی برای بحران‌های چهارگانه نخواهیم یافت. ترکیب شورای‌عالی و تغییر ادبیات رهبری اصلاحات مساله‌ای را حل نمی‌کند. با حل این بحران‌ها، شانس بسیار بالایی برای انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ خواهیم داشت.

اصلاح طلبی حداقلی، آخرین شانس حضور در قدرت است

وکیلی، اصلاح طلبی حداقلی را آخرین شانس اصلاح طلبان برای حضور در قدرت عنوان کرد و گفت: ما نماینده جریان حداقلی بودیم که امکان سازگاری با حاکمیت را داشت. ما در طول حضورمان در مجلس دهم رفتارهای اصلاح طلبی حداکثری زیاد اما با دستاورد کم داشتیم؛ یعنی از ما انتظار رفتار مجلس ششمی داشتند که به لحاظ نطق‌ها و موضع‌گیری‌ها کمتر از مجلس ششم نبود. انتظار این بود که سوء تفاهم‌ها را حل کنیم و اعتماد حاکمیت به جریان اصلاح طلب به عنوان جریانی که باعث بالندگی جمهوری اسلامی است را جلب کنیم.

اصلاح‌طلبی نیازمند ترمیم عناصر گفتمانی خود است

وکیلی، اصلاح‌طلبی را نیازمند ترمیم عناصر گفتمانی خود برشمرد و اظهار داشت: ترمیم گفتمان اصلاح طلبی برگشت به گفتمان اولیه است. با بازگشت به گفتمان اولیه می‌توان چهره خود را در نگاه مردم بازسازی و شکاف میان خود و حاکمیت را اصلاح کرد. عضو فراکسیون امید مجلس دهم افزود: نیاز به نوعی گفتمان اصلاح طلبی داریم. برگشت به گفتمان اولیه عناصر خاص خود را دارد و کسانی که در مرز این گفتمان قرار دارند و با متن فاصله دارند و با ادبیات حاشیه با متن سخن می‌گویند، نمی‌توانند سخنگوی این گفتمان اولیه باشند. باید کسانی رهبری را بر عهده بگیرند که به این عناصر اعتقاد داشته باشند.

غیراصلاح‌طلب بودن تنها مشخصه مجلس یازدهم است

وکیلی، ماهیت مجلس یازدهم را ناشناخته توصیف کرد و گفت: غیراصلاح‌طلب بودن تنها مشخصه مجلس یازدهم است. در واقع ماهیت طیف اصولگرای این مجلس هنوز ناشناخته است و مشخص نیست این مجلس دارای اکثریت رادیکال اصولگراست یا دارای عقلایی هم هست اما صداهای که از این مجلس به گوش می‌رسد صدای جریان رادیکال است. اینکه عقلای این مجلس در نهایت بتوانند هژمون و صدای غالب شوند چند ماه زمان می‌برد.

وی ادامه داد: این جریان رادیکال می‌تواند متاثر از احمدی نژاد و یا بخشی رادیکالتر و یا فاقد هویت که برای اثبات خودشان آمدند باشد. در این چند روز از آغاز مجلس یازدهم شاهد موضع گیری‌های غیر مسوولانه بودیم که این خوب نیست.

محمدعلی ابطحی:

مجلس یازدهم استارت بی توجهی به میزان رای مردم بود

سرویس سیاسی- ابطحی گفت: من عقیده دارم اصولگرایی تمام شده و اصلاح‌طلبی توقفگاه جامعه نیست یعنی اصلاح‌طلبی در بدنه جامعه به‌صورت قدرتمندی شکل گرفته است به‌طوری که سران اصولگرایی اسمی از اصلاح‌طلبی نمی‌آورند، ولی شعارهای آن‌ها همان است که در دوره‌ای با اصلاح‌طلبی شروع شده است. عملکرد دولت تدبیر و امید در دوره دوم ریاست‌جمهوری روحانی متفاوت‌تر از دوره اول آن بود و جامعه با نوعی انفعال یا عقب نشینی روحانی در بعضی موارد مواجه شد، این درحالی است که بحران‌ها هم در زمان دولت روحانی به بالاترین حد خود رسیدند و او از هر سو با مشکلات مواجه شده بود. همه این موضوعات در کنار هم منجر به بی اعتمادی و نوعی دلسردی در میان افکار عمومی شد که امروز در یکسال پایانی دولت و با توجه به انتخابات آتی به نوعی دغدغه تبدیل شده است چراکه میزان مشارکت مردم پای صندوق‌های رای اگر در همین آمار حداقلی بماند آسیب‌های زیادی گریبانگیر کشور خواهد شد. در همین رابطه سیدمحمدعلی ابطحی عضو مجمع روحانیون مبارز گفت‌وگویی انجام داده که در ادامه می‌خوانید.

اخیرا توقعات از دولت بسیار بالا رفته و همین موجب واکنش فعالان سیاسی شده است. این توقعات از چیزی نشات می‌گیرد و بهترین رفتار در این فضا چیست؟

فشارها بر آقای روحانی دو دلیل دارد اولین دلیل عملکرد ایشان است، چون از ابتدا جایگاه سیاسی وی روشن نبود و با حمایت جریان اصلاح‌طلب انتخاب شد، ولی بعد از انتخاب خود را مستقل از این جریان اعلام کرد و از اصلاح‌طلبان فاصله گرفت. همین امر موجب شد پشتیبانی سیاسی نداشته باشد. از طرف دیگر ایشان در روند عملکرد خود از ابتدای شروع دوره اول تمام نگاه خود را به سمت سیاست خارجی برد و مسائل داخلی بسیار سنگین و بزرگ بود و مورد توجه قرار نگرفتند. وقتی سیاست خارجی با آمدن ترامپ دچار مشکل شد بر مسائل داخلی آثار بدی بر جای گذاشت و این بالانس از دست دولت خارج شد. نکته سوم این است که جریانات سیاسی مخالف دولت آقای روحانی برای کسب قدرت بیشترین فشار را بر ایشان وارد کردند. بخشی از این فشار خودخواسته و بخشی تحمیلی بود. انصافا در دوره مدیریت ایشان هیچ‌بلای تلخی نبود که پیش نیامده باشد. از سیل و زلزله و کرونا تا تحریم‌های شدید همه این بحران‌ها با دولت ایشان مصادف شد و هر نقدی که متوجه دیگران است بر سر او شکسته می‌شود و هم جریانات خارجی و هم جریانات افراطی داخلی همه به این نقطه واحد رسیده‌اند تا مسائل را به دوش آقای روحانی بیفکنند.

در دولت دوم آقای روحانی با نوعی تشتت روبه‌رو شدیم و شاید بتوان گفت دنده عقب رفتیم و رفتار دولت تدبیر و امید متفاوت از قبل بود و شاهد مواضع روشنی که منجر به انتخاب در دوره دوم شد نبودیم.

من حرف شما را قبول دارم دلیل عمدتا در این است که شاید شعارها و حرف‌های دوره اول واقعیت ایشان نبود. سوابق تاریخی آقای روحانی نشان می‌دهد روش مرحله دوم خاستگاه ایشان است. آقای روحانی سرنوشت روسای جمهور قبل از خود را دیده بودند و فکر کردند شاید این مسیر را نسبت به آینده خود تغییر بدهند. من عقیده دارم ایشان شاید اشتباهاتی کرده‌اند و احتمالا وضعیت تندتری نسبت به او اتخاذ شود. این انفعال توسط مخالفان روحانی استقبال شد، چون آن‌ها زمینه رشد بیشتری پیدا می‌کردند.

دولت تدبیر و امید با حمایت اصلاح‌طلبان روی کار آمد، آیا می‌شد از این دولت توقع مواضعی اصلاح‌طلبانه‌داشت؟

مروت اقتضا می‌کرد این دولت به‌دلیل پشتیبانی جدی اصلاح‌طلبان روش‌ها و منش‌های اصلاح‌طلبانه داشته باشد و یا جریانات اصلاح‌طلب در پست‌های کلیدی حضور داشته باشند. ولی واقعیت این است که پس از شروع دولت دوم حتی رئیس دفتر ایشان اعلام کرد اصلاح‌طلبان نقشی در رای ایشان نداشتند. جریان مخالف می‌دانست که آقای روحانی پشتوانه اجتماعی خاصی ندارد و این اصلاح‌طلبان هستند که در بین گروه‌های مردمی پشتوانه دارند و حمایت رئیس دولت اصلاحات از ایشان را خط خبری جدی می‌دانستند و مخالفان آقای روحانی و مخالفان اصلاحات برای زدن اصلاحات و نه زدن آقای روحانی اعلام می‌کردند که این دولت اصلاح‌طلب است. از طرفی جریان اصلاحات هیچ‌نقشی در اداره کشور نداشت و حتی در بسیاری از موارد آقای روحانی و دولت ایشان در نقش تقابل با اصلاحات ظاهر شد. طبیعی است که اصلاح‌طلبان دچار مشکلی جدی شده بودند. در دولت آقای احمدی‌نژاد یکبار اصولگرایان دچار این مشکل شدند و آقای احمدی‌نژاد را به قدرت رسانده بودند و آقای احمدی‌نژاد اصولگرایی را متلاشی کرد. اصولگرایان در آن دوره نه در اداره کشور نقشی داشتند و نه می‌توانستند خود را از دولت جدا کنند در این دوره اصلاحات به چنان وضعیتی دچار شد. اصلاح‌طلبی با اینکه نفوذی در جامعه دارند ضعف دولت به او منتسب شده است.

آیا در یک سال اخیر عقبه اصلاح‌طلبی ترمیم خواهد شد؟ لازمه آن چیست و آیا احساس نمی‌شود جریان‌سومی وارد عرصه خواهدشد؟

من عقیده دارم اصولگرایی تمام شده و اصلاح‌طلبی توقفگاه جامعه نیست یعنی اصلاح‌طلبی در بدنه جامعه به‌صورت قدرتمندی شکل گرفته است به‌طوری که سران اصولگرایی اسمی از اصلاح‌طلبی نمی‌آورند، ولی شعارهای آن‌ها همان است که در دوره‌ای با اصلاح‌طلبی شروع شده است. من عقیده دارم جامعه مبانی اصلاح‌طلبی را پسندیده است، اما از اصلاح‌طلبانی که قدرت را مراعات می‌کردند گذشته است.

گویی مردم و حیات سیاسی جامعه دو زندگی متفاوت از هم دارند آن‌ها زندگی خود را دارند و این‌ها هم راه خود را می‌روند ما این رویکرد را در انتخابات اسفند ۹۹ دیدیم. دست اصلاح‌طلبان از قدرت قطع شده است و آن‌ها هم کار خود را می‌کنند و فاصله مردم و قدرت زیاد شده است. در ذهن جامعه فضاهایی به‌وجود آمده است و مردم و مسئولان در فضاهای دوری از هم ایستاده‌اند.

در انتخابات ۱۴۰۰ چه کاندیدایی می‌تواند رای و اعتماد مردم را برگرداند؟ برای کشاندن مردم به پای صندوق‌های رای چه چیزهایی را باید اصلاح کرد؟

اصلاح‌طلبان برای انتخابات آینده ریاست جمهوری بر سر دو راهی هستند. جامعه در انتخابات مجلس نشان داد که برای شرکت گسترده از الان آمادگی لازم را ندارد. از طرفی فکر می‌کنند مردم باید زندگی بهتری داشته باشند. با حجم مخالفت‌هایی که با جریان اصلاح‌طلبی می‌شود شاید از بین رفتن تقابل‌ها بیشتر به نفع مردم باشد و مجموعه‌ای یکدست سرنوشت کشور را بر عهده بگیرد و پاسخگو باشد. شاید این بیشتر به نفع مردم باشد. اگرچه تجربه کوتاه مجلس نشان داد پذیرش این تفکر بسیار سخت است، اما یک طرف دیگر این است که برای ورود به فعالیت‌های جدی انتخاباتی و معرفی کاندیدا تجربه دهه‌های مختلف ایران می‌گوید امکانات آن‌ها بسیار ضعیف و باری که بر دوش آن‌ها خواهد بود بسیار سنگین است. اصلاح‌طلبان هرگز از آمدن مردم پای صندوق‌ها ضرر نکرده‌اند، اما اصولگرایان همیشه بر مبنای حضور کمتر مردم قدرت گرفته و پیش رفته‌اند، از این رو امروز نیز از شرکت‌کننده فراوان استقبال نمی‌کنند.

حضور فردی، چون احمدی‌نژاد در عرصه سیاست کشور چقدر جدی به‌نظر می‌رسد؟

من آقای احمدی‌نژاد را چهره‌ای رای ساز و رای‌دار نمی‌دانم به‌نظر من آنچه دیده می‌شود تبلیغی برای بزرگ نمایی او است. آن مجموعه افرادی باتجربه‌تر از ایشان دارد. در اردوگاه واقعی این جریانات مشکلات فراوانی وجود دارد و کار را برای به نتیجه رسیدن سخت می‌کند بنابراین من موضوع ایشان را جدی نمی‌بینم جز اینکه ایشان خود را برای طرفدارانشان جدی مطرح می‌کنند.

حتی اگر شورای نگهبان ایشان را تایید کند باز هم در جریانات اصولگرا کسانی زمینه‌دارتر برای انتخابات وجود دارد. این تبلیغ که ایشان در صورت تایید صلاحیت رای می‌آورد صحیح نیست و باور من بر این است که عمده ظرفیت جامعه منتظر ورود ایشان نیست.

اصولگرایان اعلام می‌کنند که انتخابات ۱۴۰۰ دغدغه آنان نیست. اما حاشیه‌های مجلس در همین مدت زمان کوتاه نشان می‌دهد که این طیف به‌دنبال انتخابات ۱۴۰۰ است. آقای ترقی در گفتگو با ما اعلام کردند انتخابات ۱۴۰۰ اهمیتی برای آن‌ها ندارد و به انتخابات فکر نمی‌کنند.

مجلس یازدهم به‌طور طبیعی استارتی بود که با بی توجهی به میزان رای مردم شکل گرفت تا اصولگرایان بتوانند با مجموعه همکاری‌های شورای نگهبان و طراحی‌ها و فشارهایی که بر مردم بود و در انتخابات شرکت نداشتند وارد مجلس بشوند و بازسازی داشته باشند تا برای انتخابات ریاست جمهوری آینده ظرفیت رای بیشتری داشته باشند و بقیه قدرت کشور را در دست بگیرند. این فرصت کوتاه نشان داد آن‌ها به فکر انتخابات هستند، ولی در این مدت کم حواشی زیادی پیدا کرد این حواشی جامعه را می‌ترساند و باز هم از سبد رای می‌کاهد. شکی نیست که مجلس یازدهم ظرفیت سازی انتخابات ۱۴۰۰ است.

بخشی از انتظارات جامعه از اصلاح‌طلبی به خواسته‌های غیرمنطقی می‌ماند و از اصلاح‌طلبان خواهان‌موضع‌گیری‌هستند.

مردم اگر بحثی را مطرح می‌کنند به‌دلیل فشارهاست. یکی از نعمت‌های برای ما وجود یک اپوزیسیون بی‌انسجامی بود که هر حادثه‌ای را به جای کم کردن بار مشکلات کشور به عامل و انگیزه‌ای دیگر تفسیر و تحلیل می‌کرد، به‌طور طبیعی مشکلی برای حکومتی قدرتمند صورت نخواهد گرفت. ما جریانی اصلاح‌طلبیم و انکار نمی‌کنیم اصلاح‌طلبی یعنی ما به اصلاح علاقمندیم. ما ادعای براندازی نداریم. توقع از رئیس‌دولت اصلاحات به این منظور توقع درستی نیست و این طیف باید اردوگاه دیگری را انتخاب کنند. ما جبهه اصلاح‌طلبی هستیم و اگر از حوزه اصلاح طلبی بیرون بیاییم و منتقد نباشیم از این حوزه خارج شده‌ایم. باید با شفافیت و بدون تعارف گفت که توقع براندازی از اصلاح‌طلبی توقعی مبنایی و نادرست است. اصلاح‌طلبی حتی اگر به بن‌بست نیز برسد نمی‌تواند مسیر خود را تغییر دهد، چون در این صورت اصلاح‌طلب نیست و باید سعی کند مسیر را برای اصلاحات هموار کند.

به‌نظر می‌رسد رئیس دولت اصلاحات نیز از منظر حمایت و تشویق برای شرکت در انتخابات، در وضعیت سال‌های ۹۲ و ۹۶ نیستند.

نگاه من در مورد ایشان متفاوت است. ایشان عملا هیچ‌گاه نشان نداده که رهبر احزاب اصلاح‌طلب است. این احزاب کارهای مورد نیاز قدرت را انجام می‌دهند، ولی او بیشتر یک مکتب را در ایران احیا کرد این مکتب از مشروطیت آغاز شده بود و جامعه را به سمت مدنیت پیش می‌برد. اگر از آن لانگ شات نگاه کنیم رئیس دولت اصلاحات همیشه موفق بوده است.

جامعه‌ای که چند دولت بعد از انقلاب ایران را دیده است متوجه خواهد بود که آن دولت از هر نظر بهترین و سالمترین دولت بود. اما جدای از این مساله تفکر اصلاح‌طلبی با اصلاح‌طلبان مقوله‌ای متفاوت است. اصلاح‌طلبان مجموعه‌ای هستند که براساس یک توافق ضمنی تعیین تکلیف نشده دور هم جمع شده‌اند، ولی اصلاح‌طلبی جریانی عمیق در جامعه است. جامعه امروز اصلاح‌طلبی و جامعه مدنی را به‌عنوان مبنایی برای خود قرار داده است و این شدیدتر از آن چیزی است که رئیس دولت اصلاحات به‌دنبال آن بود، موفقیت از نظر من یعنی این تفکر در جامعه ما در حال شکل گیری و عمیق‌تر شدن است. حتی کسانی که در تقابل با جامعه تاریخچه‌ای دارند با اینکه اسمی از اصلاح‌طلبی به میان نمی‌آورند در همین چارچوب شعار می‌دهند. اگر شعارهای دیروز و امروز اصولگرایی را مقایسه کنید متوجه می‌شوید که اصلاح‌طلبی هم در جامعه بسیار رشد کرده است و هم در بین این طیف مورد توجه قرار گرفته و این هدف رئیس دولت اصلاحات بود و برای ایشان مطرح نیست که در قدرت باشد یا نه و مطرح شوند یا نه؟!

اکثر دولت‌ها در دور دوم خود ضعیف‌تر ظاهر می‌شوند.

من این نکته را در مورد رئیس دولت اصلاحات قبول ندارم، ایشان نه تغییر مواضع داشتند و نه در اداره کشور دچار مشکلی شدند، ولی اتفاقی که افتاد این بود که مجموعه مسائلی را مطرح می‌کردند که یک دولت توقع اجرای آن‌ها را ندارد، رئیس دولت اصلاحات در روزهای آخر یکبار گفتند که آینده نشان می‌دهد شرایط بهتر خواهد شد یا نه؟ و آینده این را ثابت کرد و ما امروز نباید این حرف‌ها را بزنیم.

به عقیده شما امروز اصلاحات در قدرت موفق‌تر ظاهر خواهد شد یا در حضور با مردم و پیوستن به جامعه مدنی موفق است؟

جریانات اصلی اصلاحات مدت زمان زیادی است که در قدرت حضور ندارند، اما تفکر و جایگاه اصلاح‌طلبی همچنان زنده است، البته باید اصلاح‌طلبان و اصلاح‌طلبی را جدا کرد. مهمترین مانع در حضور اصلاح‌طلبان بر قدرت موانع سیاسی است.

محمد مهاجری:

اصولگرایان از رسیدن به پاستور اطمینان دارند

سرویس سیاسی- محمد مهاجری گفت: شرایط حاضر ناشی از پیروزی است. هر جناحی بعد از پیروزی به فکر تقسیم غنایم می‌افتد و این باعث می‌شود از رقیب غفلت کند. شرایط امروز جریان اصولگرایی ناشی از چنین غفلتی است و الان در حال اختلاف‌افکنی بین هم هستند!

کمتر از یک‌سال به انتخابات ریاست‌جمهوری باقی است و هنوز نیروهای سیاسی به طور جدی فعالیت انتخاباتی خود را آغاز نکرده‌اند. اصلاح‌طلبان از یک‌سو با نتیجه‌ای که در انتخابات مجلس دریافت کردند تا حدی به این نتیجه رسیده‌اند که برای اقناع سرمایه اجتماعی خود برای حضور در انتخابات و حمایت از آنها کار بسیار سختی در پیش دارند و اصولگرایان هم تا این لحظه با هیچ تشکل ویژه‌ای مانند آنچه در سال ۹۶ و تحت عنوان «جمنا» به‌یاد داریم، به مقوله انتخابات وارد نشده‌اند و مشخص نیست فعالیت جدی انتخاباتی از چه زمانی آغاز می‌شود؟ برای بررسی این موضوع محمد مهاجری، فعال رسانه‌ای اصولگرا گفت‌وگویی انجام داده که مشروح آن را در ادامه می‌خوانید.

در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۹۶ نیروهای اصولگرا بیش از یک‌سال مانده به انتخابات در تشکل جمنا به بحث‌های انتخاباتی می‌پرداختند و تمام گزینه‌ها و امکان‌های اصولگرایان در انتخابات پیش رو را بررسی می‌کردند. این درحالی است که اکنون که کمتر از یک‌سال به انتخابات ۱۴۰۰ باقی است چنین جمعی شکل نگرفته و هنوز انسجامی دیده نمی‌شود. به‌نظر شما چنین شرایطی محصول وجود اختلاف میان نیروهای اصولگراست یا آنکه ناشی از استراتژی انتخاباتی است؟

برای انتخابات ۱۳۹۶ اصولگرایان نگران بودند که کاندیدای‌شان رأی نیاورد؛ به‌همین دلیل از مدت‌ها قبل سازماندهی را شروع کردند و اگرچه فعالیت‌شان با اشتباهات حرفه‌ای همراه بود اما ضرورت سازماندهی را احساس کرده بودند. به‌هرحال دولت روحانی توانسته بود با برجام به توفیقاتی در زمینه رفع تحریم‌های گسترده برسد، تورم را کاهش دهد، ثبات نسبی در بازار ایجاد کند و... با اینکه ترامپ در سال ۹۵ رئیس‌جمهورشده بود اما تا قبل از انتخابات ایران به تحریم‌ها ورود نکرد. این‌ها امتیازات دولت روحانی بود و اصولگرایان را نگران رقابت می‌کرد؛ به همین دلیل برنامه‌ریزی هایی انجام شد اما برای ۱۴۰۰ چنین نگرانی‌ای وجود ندارد. دولت روحانی با آمدن ترامپ و نقض برجام با تحریم‌هایی روبه‌رو شد. اروپا هم به تعهداتش عمل نکرد و عملا مشکلات فراوانی ایجاد شد و با همین شرایط فضای سیاسی به سمت انتخابات ۱۴۰۰ می‌رود. اصلاح‌طلبان هم سازوکاری ندارند و اختلافات بین‌شان زیاد است. مجموعه این عوامل، اصولگرایان را به اطمینان می‌رساند که در ۱۴۰۰ پاستور مال آنهاست؛ به همین دلیل نیازی نمی‌بینند خودشان را به زحمت بیندازند.

اصولگرایان اکثریت قاطع مجلس کنونی را در اختیار گرفته‌اند. آیا می‌توان باتوجه به نتیجه انتخابات مجلس چنین برداشت کرد که آنها در انتخابات ریاست‌جمهوری سال آینده هم پیروز بلامنازع خواهند بود؟

تا این لحظه به نظر من نتیجه انتخابات از این حیث که کدام جناح پیروز می شود کاملا روشن است.

اختلاف‌نظرهایی که پیش از انتخابات مجلس بر سر ارائه لیست مشترک میان اصولگرایان دیده می‌شد و ادامه نسبی آن در مجلس چنین شائبه‌ای را ایجاد می‌کند که اصولگرایان در رسیدن به تصمیم جمعی قدری با مشکل روبه‌رو هستند. تحقق وحدت در جبهه اصولگرایی در مدتی که تا انتخابات ریاست‌جمهوری وجود دارد، چگونه ممکن است؟

شرایط حاضر ناشی از پیروزی است. هر جناحی بعد از پیروزی به فکر تقسیم غنایم می‌افتد و این باعث می‌شود از رقیب غفلت کند. شرایط امروز جریان اصولگرایی ناشی از چنین غفلتی است و الان در حال اختلاف‌افکنی بین هم هستند!

اخیرا آقای چمران در گفت‌وگویی گفته است که شاید اصولگرایان بیش از ۲۰ نامزد در انتخابات ۱۴۰۰ داشته باشند. آیا واقعا چنین سخنی مبتنی بر واقعیت است؟

من دو برداشت از این موضوع می‌کنم. اول رجزخوانی است؛ یعنی ایهالناس و ایهاالرقیب بدانید ما ۲۰ رجل سیاسی مدیر مدبر لایق ریاست‌جمهوری داریم. برداشت دوم این است که او می خواهد افراد بیشتری را امیدوار نگه دارد و آنها را از خود نرنجاند. در عین حال این حرف ایشان را نباید خیلی هم جدی گرفت.

به‌عنوان بحث پایانی قدری هم از میزان تأثیر اصلاح‌طلبان در روند انتخابات ۱۴۰۰ بفرمایید. آیا آنها توان ورود موثر به انتخابات و احیای سرمایه از دست‌رفته اجتماعی‌شان را دارند؟

اص